

مبانی تعلیمی اخلاق در قرآن و عهدین

مریم حسن پور^۱، طلبه سطح چهار مؤسسه آموزش عالی حوزوی حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) میبد.
محمدباقر قیومی، دانشیار گروه تربیت و اخلاق دانشگاه باقرالعلوم (ع).

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۹-۴۲
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

چکیده

رهنمون کردن انسان و دیگر موجودات به راه درست، از صفات پروردگار متعال و تجلی ربوبیت الهی در ظرف خلقت است. این ویژگی چنان فراگیر است؛ که هیچ موجودی از آن بی بهره نمی ماند. هدایت عمومی خداوند متعال به سه گونه هدایت فطری، عقلی و تشریحی قابل تقسیم است. ارسال راهنمای یکی از شاخه‌های هدایت تشریحی است؛ که این نوع هدایت در واقع مکمل هدایت فطری و عقلی است. خداوند سبحان از طریق پیامبران و جانشینان آنان، نیاز به هدایت تشریحی را تأمین نموده است. در قرآن کریم، عهد قدیم و عهد جدید به وجود پیامبران و وجه نیازمندی به آنان، اشاره شده و منشأ و صادرکننده احکام اخلاقی و نقش تبیین کنندگان این متون مقدس، مشخص گردیده است؛ ولی این متون در مورد عصمت انبیاء، نظرات متفاوتی دارند حتی در عهد قدیم، این عصمت به شدت خدشه دار شده است. این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی است در صدد تبیین، نقد و بررسی تطبیقی هدایت تشریحی در ادیان ابراهیمی می باشد.

کلیدواژه: اخلاق، راهنمائی، قرآن کریم، عهد قدیم، عهد جدید

مقدمه

در قرآن کریم، ضرورت رسالت پیامبران دارای ابعاد گوناگون است. گاه انگیزه بعثت، تعلیم و تربیت بشر معرفی شده (بقره/۱۲۹)، در برخی آیات، اتمام حجت بر بندگان در اعمال خیر و شر به عنوان دلیل نبوت ذکر شده است (نساء/۱۶۵)، و در آیاتی دیگر، اجرای عدالت و قسط (حدید/۲۵)، نجات از ظلمت و جهل (بقره/۲۵۷)، تثبیت و تکمیل توحید (نحل/۳۶) و تذکر و یادآوری (غاشیه/۲۱) به عنوان اهداف ارسال پیامبران مطرح شده است.

انسان، به دلیل محدودیت دانش و توانایی عقل، در کشف جامع راه‌های تکامل و رشد اخلاقی ناتوان است و به هدایت الهی نیازمند می‌باشد. در قرآن کریم، تعلیم و تزکیه به عنوان مهم‌ترین ابزار کشف و تبیین احکام اخلاقی توسط پیامبران ذکر شده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/۱۶۴). این آیه بر پیوند ناگسستنی آموزش، تزکیه و هدایت اخلاقی تأکید دارد.

آرمان نهایی پیامبران، انسان، جامعه و حکومتی پیراسته از رذایل اخلاقی است؛ آرمانی که با کشف احکام الهی و تربیت مردم، زمینه تحقق جامعه اخلاقی را فراهم می‌سازد. در یهودیت، مهم‌ترین ضرورت رسالت انبیا، دعوت به یکتاپرستی است. در عهد قدیم، خداوند در ده فرمان به موسی فرمود: «تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج، ۳: ۲۰). همچنین آمده است: «فقط او خداست و کسی دیگر مانند او وجود ندارد» (سفر تثبیه، ۴: ۳۵ و ۳۹).

احکام دیگری در ده فرمان وجود دارد که رعایت آن‌ها، مسیر کمال اخلاقی را هموار می‌کند؛ از جمله «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، دروغ مگو، به مال و ناموس دیگران طمع موز» (خروج، ۱۳: ۲۰-۱۸). انبیا، برای ترغیب مردم به پایبندی به این اصول، آثار دنیوی رعایت قوانین الهی را نیز بیان می‌کردند؛ مانند برکت در اموال، افزایش جمعیت، غلبه بر اقوام گناهکار و بهره‌مندی از امدادهای الهی (تثبیه، ۱: ۶-۲۵).

در مسیحیت، حضرت عیسی (ع) جایگاهی متفاوت با سایر پیامبران دارد و از سوی پیروانش، دارای مقام الوهیت دانسته می‌شود؛ به گونه‌ای که معتقدند او برای بخشش گناه نخستین، در قالب انسان تجسد یافته و بر صلیب رفته است (آشتیانی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۶). اگرچه مفهوم نبوت در مسیحیت به شکل یهودیت و اسلام وجود ندارد، اما مسیحیان باور دارند که پس از عیسی (ع)، وحی از طریق حواریون ادامه یافته است.

حضرت عیسی (ع) در عهد جدید، به عنوان فردی حلیم (متی، ۲۹: ۱۱)، فروتن (لوقا، ۳۴: ۷)، بامحبت

(یوحنا، ۱: ۱۳) و کاملاً مطیع خداوند (یوحنا، ۴: ۴۴) معرفی می‌شود. وی برای گسترش آموزه‌های اخلاقی، سفرهای متعدد داشت و مردم را از فساد اخلاقی بر حذر می‌داشت: «هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است؛ پس اگر چشم راست تو را بلغزند، قلعش کن و از خود دور انداز...» (متی، ۵: ۲۸-۲۹)

این توصیه، نشان‌دهنده اهمیت تقوا و تزکیه برای حفظ جامعه از آلودگی هاست؛ اما در اسلام، چنین رویکرد افراطی در مجازات اعضای بدن وجود ندارد و به جای آن، بر کنترل و استفاده صحیح از اعضا تأکید شده است. حتی با فرض عدم تحریف این دستور در مسیحیت، برتری روش اعتدالی و تربیتی اسلام آشکار است

۱. مبانی حجیت و اعتبار متون مقدس

اعتقاد به حجیت و اعتبار متون مقدس و کتب آسمانی، نقشی اساسی و غیرقابل انکار در زندگی پیروان ادیان ایفا می‌کند. در ادیان ابراهیمی، متن مقدس جایگاهی محوری دارد و پیروان این ادیان، آموزه‌های آن را دستورات الهی برای زندگی سعادت‌مندانه دانسته، و آن را مستند رفتار و اعمال خود می‌دانند. از منظر آنان، این متون دارای اعتباری هستند که بر اساس آن، عقاید و اعمال شکل می‌گیرد و در پیشگاه خداوند متعال، مقبول و قابل احتجاج است

دو منبع اساسی برای حجیت متون مقدس عبارت‌اند از: وحی الهی و پذیرش جامعه ایمانی. حجیت یک کتاب آسمانی می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. اگر متنی از وحی الهی سرچشمه گرفته و از نظم و هماهنگی در محتوا، انسجام در آموزه‌ها، و فصاحت و بلاغت در بیان برخوردار باشد، گزاره‌های آن بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود و این همان حجیت درونی یا ذاتی است که از کتاب آسمانی جداشدنی نیست (حقانی، ۱۳۹۶، ص ۲۴). قرآن کریم نمونه‌ای از این حجیت ذاتی است، زیرا دارای ویژگی‌هایی است که تاکنون هیچ کس نتوانسته همانند آن را بیاورد

اما هنگامی که تصویب و پذیرش مؤمنان ملاک اعتبار متن مقدس باشد، آن متن دارای حجیت بیرونی یا عرضی است. در این حالت، اعتماد کامل پیروان و احساس تکلیف در برابر اجرای دستورات آن، برآمده از باور به الهی بودن آن متن است. تمامی متون مقدس، از حیث حجیت بیرونی، مورد پذیرش پیروان خود هستند، زیرا معتقدند آن کلام الهی است

۱-۱. حجیت و اعتبار قرآن کریم

باور مسلمانان آن است که تمامی آموزه‌ها و احکامی که برای هدایت و سعادت بشر لازم است، در قرآن کریم وجود دارد. تحقق این هدایت و سعادت مشروط به اعتماد کامل مخاطبان به مصونیت قرآن از هرگونه خطا و تحریف است

یکی از مهم‌ترین دلایل حجیت قرآن، تحدی آن است. قرآن با انسجام در ساختار، رعایت فواصل آیات، آهنگین بودن، فصاحت و بلاغت بی‌نظیر، اعتبار خود را اثبات کرده و دیگران را به آوردن



حتی یک سوره مانند آن فراخوانده است (بقره/۲۳-۲۴). این دعوت چالش برانگیز تا آنجا پیش می‌رود که اجازه می‌دهد از تمام جن و انس کمک بگیرند (اسراء/۸۷)، اما با قاطعیت اعلام می‌کند که قادر به انجام آن نخواهند بود. چنین تحدی‌ای در تورات و عهد جدید وجود ندارد علاوه بر دلایل قرآنی، دلایل روایی نیز حجیت قرآن را تأیید می‌کند؛ از جمله روایاتی که اعتبار احادیث را در گرو عرضه بر قرآن می‌داند و می‌گوید: آنچه با متن قرآن موافق است، صحیح و پذیرفته شده و آنچه مخالف باشد، مردود است همچنین، تلاش گسترده مسلمانان برای صیانت از تمامیت قرآن و جلوگیری از هرگونه تغییر، دلیل دیگری بر حقانیت آن است. بر اساس گزارش‌های تاریخی معتبر، رسول خدا(ص) پس از دریافت آیات، آن‌ها را برای مردم تلاوت می‌کرد و از کاتبان وحی، به‌ویژه امام علی(ع)، می‌خواست که همان‌چه را تلاوت شده، کتابت کنند. این شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مسلمانان از آغاز، شناخت عمیق و اعتقاد راسخ به وحیانی بودن قرآن داشته‌اند

۱-۲. حجیت و اعتبار عهد قدیم

مسیحیان بر این باورند که متون کتاب مقدس قالب تبلور خداوند نیست، بلکه خداوند در وجود انسانی عیسی(ع) متبلور شده است. این عقیده، به مقدس دانستن متون آسمانی آسیبی نمی‌زند؛ زیرا مسیحیان مجموعه کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید را معتبر می‌دانند. آنان در مورد حجیت این متون می‌گویند: «مؤلف نهایی کتاب مقدس، خدا نیست، بلکه این عمل از طریق مؤلفان بشری انجام شده است. اصل پیام از خدا آمده و بنابراین حق است، اما شکل پیام نه تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل بشری نیز وابسته است. این عامل بشری، نویسنده کتاب است که مانند همه انسان‌ها محدود و در معرض خطاست» (میشل، ۱۳۹۶، ص ۲۶؛ تیسن، بی‌تا، ص ۵۵) از دیدگاه مسیحیان، آنچه برای نجات انسان لازم است در کتاب مقدس آمده است. برخی پدران کلیسا نیز بر این باور بودند که در کتاب مقدس نمی‌توان مطلبی بی‌فایده یا زائد یافت و تمام مطالب آن متعالی و الهی است (اوسترین ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۹۳)

تا پیش از رنسانس، مسیحیان معتقد به خطاناپذیری و حجیت مطلق کتاب مقدس بودند. اما از رنسانس به بعد، جریان نقد علمی کتاب مقدس آغاز شد و در دوره نهضت اصلاحات، این حق به تمام افراد داده شد که کتاب مقدس را نقد کنند. در عصر روشنگری، همه چیز - از جمله کتاب مقدس - در معرض نقد عقل تجربی قرار گرفت و این روند ضربه جدی به ادعای خطاناپذیری و حجیت آن وارد ساخت (لین، ۱۳۸۶، ص ۴۱۸)

در واکنش به این روند، کلیسای کاتولیک که احساس خطر می‌کرد، با بیانیه پاپ لئوی هشتم تأکید کرد که اعتقاد به خطاناپذیری کتاب مقدس، یک باور قدیمی و تغییرناپذیر کلیساست. در نتیجه، یهودیان و مسیحیان نمی‌توانند با اتکا به حجیت درونی، اعتبار و خطاناپذیری عهد قدیم و عهد جدید را اثبات کنند. تلاش آن‌ها بر یافتن راه‌های دیگر برای حفظ اعتبار این متون متمرکز است،

اما به دلیل اذعان بسیاری از دانشمندان مسیحی به بشری بودن تألیف کتاب مقدس و امکان سهو و خطا در آن، این هدف محقق نمی‌شود. در مقابل، قرآن کریم هم از خطا مصون است و هم حجیت ذاتی دارد

۱-۳. حجیت و اعتبار عهد قدیم

عهد قدیم، کتاب مقدس یهودیان است و آنان به آموزه‌های آن ایمان دارند. یهودیان بر این باورند که عنایت الهی شامل حال نویسندگان عهد عتیق در هنگام نگارش این کتاب‌ها بوده است. در بخش‌هایی از عهد قدیم، تصریح می‌شود که این سخنان از جانب خداوند است، مانند: «و خداوند موسی را خطاب کرد، گفت: ...» (خروج، ۱: ۱۴) و «آنگاه خداوند به اشعیا گفت: ...» (اشعیا، ۷: ۳) برخی متکلمان یهود معتقدند که در عهد قدیم هیچ تحریفی صورت نگرفته و نخواهد گرفت. اصول عقاید یهودیت توسط موسی بن میمون، متکلم برجسته یهودی، در قالب سیزده اصل سامان یافته است که در اصل هشتم و نهم آمده است: ۸. «کل تورات به حضرت موسی داده شده است» و ۹. «تورات قابل نسخ یا تغییر نیست» (کهن، ۱۳۵۰: ۱۴۳)

با این حال، نسبت‌های نادرستی که در این کتاب به پیامبران داده شده -مانند قتل‌های دسته‌جمعی به دست یوشع (یوشع، ۲۴: ۷)، خیانت داوود به چشم داشتن به همسر یکی از سردارانش (سموئیل، ۲۷-۲: ۱۱) و ازدواج سلیمان با زنان مشرک (پادشاهان، ۴-۱: ۱۱) - حجیت و اعتبار تورات را زیر سؤال برده است. همچنین تعارض اخبار و داستان‌های عهد قدیم با اصول علمی، به ابزاری برای اندیشمندان عصر روشنگری تبدیل شد تا با نقدهای جدی، حجیت این کتاب را تضعیف کنند. این فضای انتقادی، منجر به کاهش اعتقادات سنتی و گسترش نوعی تسامح دینی گردید

یهودیان در برابر این وضعیت به دو گروه عمده تقسیم شدند: الف. دانشمندان متقدم محافظه‌کار: این گروه با توجیه و تأویل نسبت‌هایی که در عهد قدیم به انبیاء و پادشاهان داده شده، از متن دفاع می‌کنند و در برابر نقد تاریخی این کتاب موضعی سخت اتخاذ کرده‌اند. حتی مطالعه انتقادی کتاب مقدس را ممنوع اعلام کرده‌اند. ب. دانشمندان متقدم آزاداندیش: این گروه بر این باورند که عهد قدیم حاصل اندیشه‌های گوناگون در طول سالیان است و وحیانی بودن آن را نمی‌پذیرند. به نظر آنان، وجود خطا در کتاب مقدس امری عادی و غیرمضر است و ارزش این کتاب در محتوای دینی و اخلاقی آن نهفته است، نه در گزارشگری تاریخی آن. با وجود این، هرچند گزاره‌های ناسازگار عهد قدیم با دانش و تجربه تاریخی موجب کاهش اعتبار آن شده است، اما در محوریت آن در آموزش اخلاق، خللی وارد نکرده است (صادق‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳)

۱-۴. حجیت و اعتبار عهد جدید

مسیحیان بر این باورند که متون کتاب مقدس، ظرف تجلی ذات الهی نیست، بلکه خداوند در وجود انسانی حضرت عیسی (ع) متجلی شده است. این باور، به قداست متون آسمانی آسیبی وارد نمی‌کند؛

زیرا مسیحیان مجموعه کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید را معتبر می‌دانند. آنان در خصوص حجیت این متون معتقدند: «مؤلف نهایی کتاب مقدس، خدا نیست، بلکه این عمل از طریق مؤلفان بشری انجام شده است. اصل پیام از خدا آمده و بنابراین حق است، اما شکل پیام نه تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل بشری نیز وابسته است. این عامل بشری، نویسنده کتاب است که مانند همه انسان‌ها محدود و در معرض خطاست» (میشل، ۱۳۹۶، ص ۲۶؛ تیسن، بی‌تا، ص ۵۵)

از منظر مسیحیان، هر آنچه برای نجات انسان لازم است، در کتاب مقدس وجود دارد. برخی پدران کلیسا نیز بر این باور بودند که در کتاب مقدس نمی‌توان مطلبی بی‌فایده یا زائد یافت و همه مطالب آن متعالی و الهی است (اوسترین ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۹۳)

تا پیش از رنسانس، مسیحیان به خطاناپذیری و حجیت مطلق کتاب مقدس باور داشتند. اما از رنسانس به بعد، جریان نقد علمی این متون آغاز شد و در دوره نهضت اصلاحات، این حق برای همه افراد به رسمیت شناخته شد که کتاب مقدس را مورد نقد قرار دهند. در عصر روشنگری، همه چیز - از جمله کتاب مقدس - در معرض نقد عقل تجربی قرار گرفت و این روند ضربه‌ای جدی بر ادعای خطاناپذیری و حجیت آن وارد ساخت (لین، ۱۳۸۶، ص ۴۱۸)

در واکنش به این روند، کلیسای کاتولیک که احساس خطر می‌کرد، با بیانیه‌ای از سوی پاپ لئوی هشتم اعلام نمود که اعتقاد به خطاناپذیری کتاب مقدس، باوری دیرینه و تغییرناپذیر در سنت کلیساست

بنابراین، یهودیان و مسیحیان نمی‌توانند تنها با اتکا به حجیت درونی، اعتبار و خطاناپذیری عهد قدیم و عهد جدید را اثبات کنند. هرچند تلاش آن‌ها بر یافتن راه‌های دیگر برای حفظ اعتبار این متون متمرکز است، اما با توجه به اذعان بسیاری از دانشمندان مسیحی به بشری بودن تألیف کتاب مقدس و امکان سهو و خطا در آن، این هدف قابل تحقق نیست. در مقابل، قرآن کریم هم از خطا مصون است و هم دارای حجیت ذاتی است.

۲. عصمت انبیاء در تبیین ارزشهای اخلاقی

در کتاب‌های لغت، «عصمت» به معنای نگه‌داری و جلوگیری آمده است (فراهیدی، ج ۱، ص ۳۱۳) و در اصطلاح متکلمان اسلامی، به معنای حالت نفسانی پایدار است که انسان را از پیروی هواهای نفسانی و ارتکاب گناه و خطا - چه عمدی و چه سهوی - باز می‌دارد (محقق، ۱۳۹۱، ص ۲۷). معادل این واژه در زبان انگلیسی، Infallibility به معنای «هرگز اشتباه‌نکردن» است. در اصطلاح متکلمان مسیحی، این واژه به معنای «فارغ از خطا و اشتباه بودن در موضوعات مربوط به ایمان و خلقت» به کار می‌رود (کونگ، ۱۳۸۷، ص ۲۰-۲۳)

متکلمان یهودی، عصمت انبیاء در دریافت و ابلاغ وحی را یکی از ارکان اساسی یهودیت دانسته‌اند (ابن میمون، ۱۹۵۶، ص ۷۰). از این رو، موضوع عصمت یکی از مباحث مهم ادیان ابراهیمی به شمار می‌آید؛ زیرا پیروان هر دینی پیش از انجام هر عمل، در پی یافتن دلیلی شرعی برای رفتار خود

بوده‌اند تا دریابند دستور واقعی خداوند در هر مورد چیست در اندیشه متکلمان مسلمان، درباره عصمت پیامبران از شرک و کفر پیش و پس از نبوت، عصمت در یافت، حفظ و ابلاغ وحی، و عصمت از گناهان عمدی پس از نبوت، اتفاق نظر وجود دارد. مفسران، ذیل آیاتی همچون آیه ۳۳ سوره آل عمران (برگزیدگی برخی پیامبران) و آیات ۳ تا ۵ سوره نجم (سخن گفتن پیامبر اسلام (ص) بر اساس وحی)، و نیز آیات دیگری، به تحلیل مقام عصمت پیامبران پرداخته‌اند

یکی از دلایل عقلی وجوب عصمت انبیاء، جلب اعتماد مردم به نبوت است. همچنین به آیاتی مانند آیه هفتم سوره حشر استناد شده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» که دلالت بر قطعی بودن مقام عصمت دارد. پیامبران، تنها واسطه دریافت و ابلاغ وحی الهی هستند و یگانه راه مطمئن برای پذیرش پیام خدا، اعتقاد به دور بودن آنان از هر گونه خطا و اشتباه است این باور، هم پشتوانه نقلی دارد و هم پشتوانه عقلی؛ زیرا بر اساس اصل حکمت الهی، خداوند کار لغو انجام نمی‌دهد و هدف از بعثت انبیاء، ارائه راه صحیح بندگی به انسان‌ها بوده است. بدیهی است که اگر پیامبری دچار سهو و خطا شود و نتواند وحی را آن‌گونه که خداوند اراده کرده ابلاغ نماید، «نقض غرض» پیش می‌آید که با حکمت الهی سازگار نیست. بنابراین، اعتقاد به عصمت انبیاء برای پیروان ادیان، زمینه‌ساز اعتماد کامل به دین و پذیرش آرام و راسخ دستورات آن، و در نهایت، رشد معنوی و اخلاقی است

۱-۲. عصمت انبیاء در عهد قدیم

در متون عهد قدیم نه تنها از اصل موضوع عصمت بحثی به میان نیامده، بلکه در «سفر پیدایش» و سایر اسفار پنج‌گانه، نسبت‌های ناروایی به پیامبران الهی داده شده است. همچنین در کتاب‌های دیگر عهد عتیق، امکان پاک‌بودن انسان از گناه آشکارا نفی شده و همه انسان‌ها گناهکار معرفی شده‌اند: «زیرا کسی نیست که گناه نکند» (اول پادشاهان، ۸، ص ۴۶)

یکی از نشانه‌های نفی عصمت در این متون، نسبت دادن افعال قبیح و شنیع به پیامبران، فقدان کمالات اخلاقی در ایشان، و حتی نفوذ سلطه شیطان بر آنان است. با توجه به تقابل راه خداوند و راه شیطان، چنین روایاتی با ساحت عصمت انبیاء ناسازگار است. برای نمونه درباره حضرت موسی (ع): نسبت نافرمانی به او داده شده است؛ «خداوند! تنها می‌کنم کس دیگری به جای من نفرست. پس خداوند بر موسی خشمگین شد» (خروج، ۴: ۸-۱۴). درباره حضرت هارون (ع): گوساله‌سازی و پرستش آن و قربانی کردن برای آن به وی نسبت داده شده است (خروج، ۳۲: ۱-۸). حضرت لوط (ع): نسبت همبستر شدن با دخترانش (پیدایش، ۱۹: ۳۰-۳۸). درباره حضرت داوود (ع): نسبت زنا با زن اوربایی حتی و زمینه‌چینی برای قتل او (دوم سموئیل، ۱۱: ۲-۲۵). درباره حضرت سلیمان (ع): نسبت بت‌پرستی در پایان عمر (اول پادشاهان، ۱۱: ۴-۷). این موارد نشان می‌دهد که در سنت مکتوب یهودی، تصویر ارائه‌شده از پیامبران با مفهوم عصمت فاصله دارد



۲-۲. عصمت انبیاء در عهد جدید

در کتب عهد جدید نیز مطالبی در تأیید و نفی عصمت پیامبران وجود دارد. «اناجیل» ضمن تکرار گزارش‌های عهد قدیم درباره عدم عصمت حضرت آدم (ع) و دیگر پیامبران، مأموریت اصلی حضرت عیسی (ع) را پاک کردن گناه حضرت آدم (ع) و فرزندان او معرفی می‌کنند. در رساله به رومیان آمده است: «وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. آدم با گناه خود باعث مرگ عده بسیاری شد، اما عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب بخشش گناهان بسیاری گشت» (رومیان، ۵: ۱۲-۲۱)

در اناجیل، درباره عصمت حضرت عیسی (ع) آمده است که شیطان او را وسوسه کرد، ولی او مقاومت نمود: «شیطان به سراغ عیسی آمد و گفت: اگر این سنگ‌ها را به نان تبدیل کنی ثابت خواهی کرد که فرزند خدایی. عیسی گفت: من چنین نخواهم کرد... سپس شیطان او را به قله کوه بسیار بلندی برد و همه ممالک جهان را نشان داد و گفت: اگر مرا سجده کنی همه اینها را به تو می‌بخشم. عیسی گفت: دور شو ای شیطان» (متی، ۴: ۱-۱۱)

با این حال، مسیحیان عصمت حضرت عیسی (ع) را ناشی از مقام الوهیت او می‌دانند و معتقدند عصمت او همانند عصمت خداوند، ازلی و ابدی است. به همین دلیل، عصمت در نگاه مسیحی در خدا و عیسی (ع) منحصر می‌شود

۲-۳. عصمت انبیاء در قرآن کریم

قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که موضوع عصمت را هم به لفظ و هم به معنا بیان داشته است. برای نمونه، از نظر لفظی در سوره تحریم آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی نگاه دارید که آتش افروزش مردم و سنگ‌ها هستند؛ بر آن آتش فرشتگانی سخت‌گیر و نیرومند گماشته شده‌اند که هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و همان را انجام می‌دهند که به آنان دستور داده شده است.» همچنین از نظر معنایی در آیه ۸۰ سوره نساء، مفهوم عصمت مورد اشاره قرار گرفته است

از دیدگاه مفهومی، آیه ۹۰ سوره انعام، عصمت را برای همه پیامبران الهی به‌طور مطلق بیان می‌کند؛ یعنی عصمت از گناه کبیره و صغیره، عمد و سهو، خطا و اشتباه. در آیه ۲۳ سوره جن نیز هرگونه مخالفت با دستور عملی پیامبران، مستوجب عذاب ابدی جهنم معرفی شده است

علامه طباطبایی درباره آیه ۹۰ سوره انعام می‌نویسد: «این بنندگان کسانی هستند که شرک و ظلم به ایشان راه ندارد و به عصمت الهی معصوم‌اند، و آنان عبارتند از پیامبران و جانشینان ایشان؛ از این رو آیه شریفه مخصوص معصومان خواهد بود. هدایت ایشان، همان هدایت خداست و اگر فرموده است "به هدایت آنان اقتدا کن" صرفاً به منظور احترام گذاشتن به آنان است، و گرنه میان خدا و کسی که خدا او را هدایت کرده، واسطه‌ای وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۶۲). علاوه بر این، قرآن کریم در آیات دیگری نیز به عصمت پیامبران در مراحل نزول وحی الهی تصریح دارد؛ از جمله: «و از

روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید؛ آن [سخن] جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست.» (نجم/۴۳) متکلمان اسلامی درباره عصمت پیامبران، تفکیکی سه‌مرحله‌ای ارائه کرده‌اند: دریافت وحی، ابلاغ وحی و اجرای وحی. آنان استدلال می‌کنند که اگر پیامبری در هر یک از این مراحل معصوم نباشد، یا در هدایت او اشتباه عمدی یا سهوی رخ خواهد داد و یا دست کم اعتماد امت به الهی بودن همه پیام‌ها و تکالیفش از بین می‌رود. در حالت نخست، اجرای به جهل و گمراهی مردم و در حالت دوم، لغو و عبث لازم می‌آید، که هر دو با ساحت قدس ربوبی منافات دارد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۸۲) در جمع‌بندی این مبحث می‌توان گفت که اصل عصمت پیامبران در پیام الهی و تبلیغ آن، از مشترکات ادیان ابراهیمی است؛ با این تفاوت که به جز قرآن کریم، سایر کتب آسمانی به تفکیک دقیق مراحل عصمت از آغاز نزول وحی تا پایان ابلاغ و اجرا نپرداخته‌اند. این دقت و ظرافت، به‌ویژه در عصر گسترش شبهات ضد دینی، نه تنها موجب تقویت قلوب مؤمنان می‌شود، بلکه یکی از امتیازهای مهم قرآن بر سایر کتب آسمانی در ایجاد اطمینان و اعتماد به شریعت و مسیر اخلاق است

بر این اساس، تبیین مرحله‌به‌مرحله عصمت پیامبران در قرآن کریم، پشتوانه‌ای معرفت‌شناختی و الهی برای اعتماد به خلوص و صحت پیام الهی به شمار می‌آید. این امر نشان می‌دهد که عصمت، صرفاً یک فضیلت فردی برای پیامبر نیست، بلکه ضرورتی بنیادین برای حفظ حجیت احکام اخلاقی و الهی است؛ زیرا هرگونه خطاپذیری در دریافت یا ابلاغ وحی، بنیان الزام‌آوری اخلاقی را سست می‌کند

۳. منشأ احکام اخلاقی و نسبت آن با عصمت پیامبران در ادیان ابراهیمی

احکام اخلاقی در هر سه دین ابراهیمی - اسلام، یهودیت و مسیحیت - برای دستیابی به اهداف متعالی خود، یعنی استواری عدالت و تأمین کمال و سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت، وضع شده است. یکی از پرسش‌های بنیادین در اخلاق دینی، بررسی منشأ پیدایش حکم اخلاقی و این است که احکام اخلاقی از کجا سرچشمه می‌گیرند و از جانب چه کسی صادر می‌شوند. در این زمینه، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. هر نظام اخلاقی، برای استخراج و اعمال دستورات و الزامات خود، معیارهای مشخصی را در چارچوب همان نظام تعریف می‌کند و نمی‌توان حکمی اخلاقی را خارج از مبانی آن نظام تحمیل کرد (هادوی تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۹۵)

از منظر دانشمندان اسلامی، عقل و مدرکات آن یکی از سرچشمه‌های اصلی الزامات اخلاقی است. ویژگی‌های مفاهیم اخلاقی به گونه‌ای است که عقل می‌تواند آن را درک کرده و الزام‌آور بداند. در کنار این مبنا، نظریه «فرمان الهی» جایگاه ویژه‌ای در هر سه دین ابراهیمی دارد. بر اساس این دیدگاه، احکام اخلاقی از سوی خداوند سرچشمه می‌گیرند و از طریق پیامبران برای بشریت آشکار می‌شوند. بدین ترتیب، پیامبران فرستادگان اراده اخلاقی خداوندند. ضرورت عصمت پیامبران از همین نقطه آغاز می‌شود. اگر پیامبران قرار است پیام‌آوران قابل اعتماد

احکام اخلاقی خداوند باشند، باید دست کم در امور مربوط به دریافت و انتقال پیام الهی، از هر گونه خطا و گناه مصون باشند؛ در غیر این صورت، تضمینی بر صحت و اصالت پیام‌های آنان وجود نخواهد داشت. این اصل، جوهره استدلال برای عصمت پیامبران در کلام اسلامی است؛ زیرا پیام‌آور ناقص، اعتبار پیام را مخدوش می‌کند

پایه قرآنی این اندیشه را می‌توان در آیاتی مانند سوره نجم یافت: «و [پیامبر] از روی هوا [و هوس] سخن نمی‌گوید، جز آنکه وحی است که بر او نازل می‌شود» (نجم/۳-۴). این آیه به روشنی بیان می‌کند که گفتار پیامبر اکرم (ص) متکی بر وحی الهی است و نه بر خواسته‌های شخصی. همچنین، در سوره احزاب آمده است: «مسلماً برای شما در [رفتار] پیامبر خدا، الگویی نیکوست برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند» (احزاب/۲۱). این آیه نشان می‌دهد که گفتار و کردار پیامبر (ص)، معیار هدایت عملی و اخلاقی مسلمانان است و دلالت بر درجه بالایی از درستی اخلاقی دارد

علما و متکلمان اسلامی درباره دامنۀ عصمت پیامبران اختلاف نظر داشته‌اند. اکثر آنان بر عصمت مطلق در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی تأکید دارند. برخی، این عصمت را به مصونیت از گناهان کبیره و حتی از خطاهای کوچک غیر عمدی گسترش داده‌اند؛ برخی دیگر احتمال وقوع خطاهای جزئی را می‌پذیرند، اما معتقدند این موارد فوراً با هدایت الهی اصلاح می‌شود. استدلال عقلی این دیدگاه بر هدف نبوت متمرکز است: اگر پیامبران دچار خطای جدی یا فریب کاری شوند، هدف هدایت بشریت با شکست مواجه خواهد شد

در یهودیت، تورات و دیگر متون تنسخ، پیامبران را فرستادگان خدا معرفی می‌کند، اما عصمت مطلق برای آنان قائل نیست. کتاب تثنیه (۱۸: ۱۸-۲۰) بر مسئولیت سنگین پیامبر و تأیید الهی مأموریت وی تأکید می‌کند. با این حال، سنت یهودی به نقض‌ها و خطاهای اخلاقی برخی پیامبران، مانند موسی و داوود، اذعان می‌کند و توبه (تثووه) را یکی از ارکان بازگشت به مسیر الهی می‌داند. در این دیدگاه، پیامبران ممکن است مرتکب خطا شوند، اما همچنان واسطه‌های الهی باقی می‌مانند

در مسیحیت، عیسی مسیح (ع) تجلی نهایی خداوند و معصوم مطلق دانسته می‌شود (عبرانیان ۴: ۱۵). آموزه بی‌گناهی او اساس ایمان مسیحی است و وحی او را کامل و نهایی می‌سازد. با این حال، این دین به‌طور سنتی عصمت کامل همه پیامبران عهد عتیق یا حواریون عهد جدید را نمی‌پذیرد. عهد جدید، گاه پیامبران پیشین را افرادی معرفی می‌کند که در معرض خطا و گناه بوده‌اند، اما نقش رسالت خود را ایفا کرده‌اند

در مجموع، هر سه دین ابراهیمی بر منشأ الهی احکام اخلاقی و نقش پیامبران به‌عنوان واسطه این احکام تأکید دارند. تفاوت اساسی در میزان و نوع عصمت پیامبران است؛ اسلام، نظریه‌ای نظام‌مند و گسترده در باب عصمت ارائه می‌دهد؛ مسیحیت، بی‌گناهی عیسی را برجسته می‌کند؛ و یهودیت، بر اهمیت شریعت و امکان توبه حتی برای پیامبران تأکید دارد. در همه این سنت‌ها، ارتباط میان منشأ الهی احکام اخلاقی و اعتبار پیامبران، رکن اساسی نظام اخلاقی است

۳-۱. عقل؛ الزام‌کننده احکام اخلاقی

در دیدگاه بسیاری از دانشمندان اسلامی، یکی از سرچشمه‌های اصلی الزامات اخلاقی، عقل و مدرکات آن است. آنان بر این باورند که مفاهیم اخلاقی دارای ویژگی‌هایی هستند که برای عقل قابل دریافت بوده و عقل، انجام آن را به صورت الزامی حکم می‌کند. در این زمینه، تقریرات گوناگونی ارائه شده است. تقریر اول: اطاعت از مولا امری است که عقل به طور مستقل بر آن حکم می‌کند. بر اساس این تقریر، خداوند مولای حقیقی و صاحب واقعی انسان است و انسان به عنوان عبد، هرگاه مولی از او چیزی طلب کند، انجام آن بر وی لازم خواهد بود (نائینی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۲). به نظر نگارنده، این تقریر به صورت کلی با اشکال مواجه است؛ زیرا اگر طلب مولی در قالب «واجب» بیان شده باشد، اطاعت آن لازم است، اما اگر چنین صراحتی نداشته باشد، الزام عقلی به اطاعت ثابت نمی‌شود. تقریر دوم: مراد از «عقل دریافت‌کننده»، عقل عملی است که بدون وابستگی به وحی، انسان را به انجام فضایل و ترک رذایل الزام می‌کند. این دیدگاه مورد توافق بسیاری از اندیشمندان و هماهنگ با تعالیم قرآن کریم است (الجسر، ۲۰۰۴م، ص ۱۰۲). در نقد این تقریر می‌توان گفت که این فرض مبتنی بر وجود «عقل کامل» است، حال آنکه عقل انسانی در واقعیت، با محدودیت‌ها و کاستی‌هایی روبه‌رو است و قادر به تشخیص کامل و دقیق مسائل اخلاقی و الزامات آن‌ها نیست. از این رو، نیاز به وحی و هدایت الهی برای تأیید و تصحیح الزامات عقلانی وجود دارد تا عقل، مغلوب امیال نفسانی نگردد (عویصه، ۱۹۹۳م، ص ۲۳۸).

تقریر سوم: اگر فعل را به صورت مستقل و بدون ارتباط با عوامل بیرونی در نظر بگیریم، خود آن فعل واجد ویژگی‌هایی است که عقل می‌تواند آن را درک کند و بر اساس آن، مفاهیم «خوب» و «بد» را به کار گیرد. این تقریر نیز با دو اشکال عمده مواجه است: نخست آنکه تنها به بیان کلی مفاهیم ارزشی می‌پردازد و از ارائه معیار روشن برای مفاهیم الزامی ناتوان است؛ دوم آنکه کاربرد مفاهیم فضیلت و رذیلت، گسترده‌تر از دایره حسن و قبح عقلی است و این امر در حوزه تجربه و منطق نیز مورد تأیید قرار گرفته است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۱).

در مجموع، برآیند تقریرات فوق نشان می‌دهد که عقل در اندیشه اسلامی جایگاهی والا داشته و به تعبیری «حجت الهی درونی» است. با این حال، این جایگاه به تنهایی برای تبیین کامل منشأ الزام احکام اخلاقی کافی نیست؛ زیرا دامنه درک عقل محدود بوده و نمی‌تواند بدون هدایت وحی، به همه ابعاد دین راه یابد. از همین رو، امام سجاد (ع) می‌فرماید: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يُصَابُّ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَرْءَاءِ الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ»؛ دین خداوند با عقل‌های ناقص، نظرهای باطل و قیاس‌های فاسد قابل دستیابی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۲).

۳-۲. امر الهی؛ الزام‌کننده احکام اخلاقی

نظریه «امر الهی»، منشأ الزام احکام اخلاقی از دیدگاه کلامی برخی مسلمانان (مانند اشاعره) و نیز در میان یهودیان و مسیحیان مطرح شده است. بر اساس این نظریه، امر و نهی الهی معیار نهایی خوبی



و بدی است؛ بدین معنا که هر چه خداوند به انجام آن فرمان دهد، نیک، و هر چه نهی کند، بد محسوب می‌شود

با این حال، ایراداتی بر این نظریه وارد شده است. برای نمونه، در کتاب تجرید (به‌عنوان یک اثر کلامی)، این نقد مطرح می‌شود که این دیدگاه تنها در دایره اخلاق متدینان معنا دارد؛ زیرا برای کسانی که به امر و نهی الهی باور ندارند، احکام اخلاقی جایگاه الزام آور نخواهد داشت. افزون بر این، در مواردی که نص صریحی از امر یا نهی الهی وجود ندارد، این شبهه به وجود می‌آید که در چنین مواردی، الزامات اخلاقی منتفی است، حال آنکه واقعیت چنین نیست (لاریجانی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷)

۳-۳. وجدان: الزامکننده احکام اخلاقی

برخی اندیشمندان ادیان ابراهیمی بر این باورند که در وجود انسان، نیرویی به نام وجدان نهاده شده است که وظایف اخلاقی را به او می‌نمایاند. مرحوم علامه جعفری، وجدان را «راهنمای مطمئن، قاضی دادگر، بارقه الهی و عامل شخصیت عالی انسان» توصیف می‌کند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۷۳ سوره انبیاء - «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ ... الْخَيْرَاتِ ...» - معتقد است که خداوند فرموده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ أَنْ أَعْمَلُوا الْخَيْرَاتِ» (که بیانگر تکلیف تشریحی باشد)، بلکه فرموده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»؛ بدین معنا که انجام فعل خیر به قلب انسان الهام می‌شود تا از درون خویش تکلیف را دریابد (طباطبایی، ج ۱۴، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳). این دیدگاه در فلسفه اخلاق مغرب زمین نیز بازتاب دارد؛ به گونه‌ای که برخی فیلسوفان، وجدان را منبع مستقیم دریافت تکالیف اخلاقی می‌دانند

ارزیابی دیدگاه: خلق و خویهای انسانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: صفات ذاتی (فطری): استعدادهایی که در سرشت انسان آفریده شده و اکتسابی نیستند؛ مانند حس کنجکاوی، استقلال‌طلبی و آزادگی. صفات اکتسابی: ویژگی‌هایی که بر اثر عمل و اختیار انسان شکل می‌گیرند؛ مانند خوش اخلاقی یا بد اخلاقی، نظم یا بی‌نظمی

فضایل اخلاقی زمانی تحقق می‌یابند که استعدادهای فطری به درستی به کار گرفته شوند. امام صادق (ع) نیز در حدیثی، اخلاق را به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم کرده و بر تری اخلاق اکتسابی را ناشی از تلاش و صبر در اطاعت دانسته‌اند: «إِنَّ الْخُلُقَ مَنِحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ، فَمَنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نَبِيَّةٌ... فَصَاحِبُ النَّبِيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا»

با توجه به این نکات، ادعای کلی مبنی بر اینکه «وجدان منشأ الزام تمام دستورات اخلاقی است» صحیح به نظر نمی‌رسد. این ادعا تنها در محدوده خلیقات طبیعی و فطری پذیرفتنی است، نه در حوزه صفات اکتسابی. در دیدگاه علامه طباطبایی، آموزه‌های دینی چون از اراده الهی سرچشمه می‌گیرند و خداوند، آگاه به نیازهای انسان است، با فطرت و وجدان بشری هماهنگی کامل دارند. اما این به معنای آن نیست که وجدان تنها معیار اعتبار و منشأ الزام اخلاقی باشد؛ زیرا وجدان، اگر آلوده به گناه و انحراف شود، توان تشخیص درست را از دست می‌دهد و اختلاف در داوری‌های اخلاقی

میان افراد پدید می‌آید. این امر، می‌تواند به نسبیّت‌گرایی اخلاقی بینجامد

۴. نتیجه‌گیری

هدایت و راهنمایی موجودات، به‌ویژه انسان، تجلی ربوبیت پروردگار است و شناخت این حقیقت، بنیانی استوار برای اخلاق فراهم می‌سازد. ارسال پیامبران، شاخه‌ای از هدایت الهی (هدایت تشریحی) است که در کنار هدایت فطری و عقلی، نقش مکمل ایفا می‌کند.

بر اساس قرآن کریم، ضرورت بعثت پیامبران در اهدافی چون تعلیم و تربیت، اتمام حجت بر بندگان در حوزه خیر و شر، برپایی عدالت و قسط، و رهایی از ظلمت و جهالت تبیین شده است. در عهد قدیم نیز هدف اصلی، یکتاپرستی و تذکر معرفی می‌شود. اما در عهد جدید، نگاه به ضرورت رسالت پیامبران تفاوت بنیادین دارد؛ در مسیحیت، حضرت مسیح (ع) مقامی فراتر از همه انبیا دارد و به‌عنوان «خدای مجسم» که برای آمرزش گناه نخستین انسان به زمین آمده، معرفی می‌شود. از این رو، در مسیحیت نبوت به معنای اسلامی آن وجود ندارد؛ هر چند وحی قطع نشده و رسالت مسیح پس از صعود او به آسمان، توسط شاگردانش ادامه یافته است

علاوه بر بعثت پیامبران، حجیت کتب آسمانی نیز نقشی اساسی در مبانی راهنماشناسی اخلاق دارد. باور به اینکه متون مقدس مستقیماً از سوی خداوند نازل شده‌اند یا نه، تأثیر مستقیمی بر استحکام مبانی اخلاق در میان پیروان آن ادیان دارد.

در مورد قرآن کریم، ویژگی‌هایی چون تحدی، فصاحت، بلاغت، انسجام درونی و استحکام آموزه‌ها، دلایل روشنی بر حجیت و اعتبار آن است. در مورد عهد قدیم و عهد جدید، به دلیل ناسازگاری برخی عبارات با علم و تاریخ، اثبات حجیت مطلق دشوار است؛ هر چند می‌توان این متون را به‌طور کلی به‌عنوان کتاب مقدس پذیرفت که بخش بزرگی از آن توصیه‌های اخلاقی دارد؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یهودیان و مسیحیان نمی‌توانند حجیت کتاب مقدس خود را صرفاً از راه حجیت درونی و ادعای خطاناپذیری اثبات کنند و ناگزیر به شیوه‌های دیگر استدلال متوسل می‌شوند. در حالی که قرآن کریم هم از خطا مبرا است و هم حجیت ذاتی دارد

عصمت پیام الهی و شیوه تبلیغ آن، از مشترکات مهم ادیان ابراهیمی در مبانی راهنماشناسی اخلاق به شمار می‌آید. با این حال، تنها قرآن کریم است که به تفکیک و دقت در مراحل عصمت - از آغاز نزول وحی تا پایان ابلاغ آن - پرداخته است. این دقت، در مواجهه با موج شبهات ضد دینی، علاوه بر تقویت ایمان مؤمنان، برتری ویژه‌ای به قرآن در ایجاد اطمینان اخلاقی بخشیده است. در نهایت، منشأ احکام اخلاق نیز یکی از مباحث بنیادی در راهنماشناسی اخلاق است. پرسش کلیدی این است که چه کسی یا چه چیزی انسان را به رعایت اخلاق ملزم می‌سازد؟ قرآن کریم، «امر الهی» و «عقل» را به‌عنوان الزام‌کنندگان احکام اخلاقی معرفی می‌کند و اندیشمندان اسلامی، پیروی عقل از وحی را در قالب «قاعده لطف» تبیین کرده‌اند. در مقابل، در عهد قدیم و عهد جدید، «وجدان» و «گرایش‌های درونی» به‌عنوان منشأ الزام معرفی شده‌اند

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آبراهام، کهن (۱۳۵۰) گنجینه‌ای از تلمود (ترجمه امیر فریدون گرگانی). تهران: زیبا.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۰). تحقیقی در دین مسیح. تهران: نگارش.
- ابن میمون، موسی بن میمون. (۱۹۵۶م). دلالة الحائرين (تصحیح حسین آتای). بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیة.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق) دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- توماس، میشل. (۱۳۹۶). کلام مسیحی (ترجمه حسین توفیقی). قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تونی، لین. (۱۳۸۶). تاریخ تفکر مسیحی (ترجمه روبرت آسریان). تهران: فرزانه روز.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۹). بررسی و نقد دیدگاه هیوم در چهار مسئله. تهران: مؤسسه نشر کرامت.
- الجسر، ندیم. (۲۰۰۴م). القرآن فی التریة الإسلامیة. قاهره: مجمع البحوث الإسلامیة.
- حقانی، محمدفضل. (۱۳۹۶). خطاناپذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان. قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
- سبز، یاردون. (۱۳۷۵). دانشنامه کتاب مقدس (ترجمه عبدالله شبانی). تهران: اساطیر.
- صادق‌نیا، مهرباب. (۱۳۹۳). قرآن و کتاب مقدس: مقایسه ساختار و محتوا. قم: انتشارات هاجر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۴ق). شرح الاشارات و التنبیها. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- عویصه، محمد کامل. (۱۹۹۳م). مذهب اخلاقی ابن مسکویه. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی‌تا). العین. قم: انتشارات هجرت.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۳ق). ینابیع المودة لذوی القربی. قم: انتشارات شریف رضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۱ق). اصول کافی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- کونگ، هانس. (۱۳۸۷). خطاناپذیری پاپ: کنکاش خطاناپذیری پاسخ با تأکید بر دیدگاه هانس کونگ (ترجمه مرتضی صانعی). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- لاریجانی، صادق. (۱۳۷۹). جزوه فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. تهران: وفا.
- محقق، فاطمه. (۱۳۹۱). عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن. قم: آشیانه مهر.
- نائینی، محمدحسین. (۱۴۰۹ق). فوائد الاصول (تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۸۱). باورها و پرسش‌ها. قم: خانه خرد.
- هنری، تیسن. (بی‌تا). الهیات مسیحی (ترجمه ط. میکائیلان). قم: انتشارات ابدی.